

کاربست آیین دادرسی کیفری افتراقی نسبت به اشخاص حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی

حسنعلی موذن‌زادگان* بهروز بیگی‌زاده** غلامحسن کوشکی***

(تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۵)

چکیده

به تبع جرایم و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، آیین رسیدگی به جرایم آنها مطرح می‌شود و از جمله مباحث آن، تحقیقات مقدماتی و افتراقی بودن این مرحله از آیین رسیدگی در خصوص جرایم اشخاص حقوقی است. با در نظر گرفتن جرایم اشخاص حقوقی و نیز آیین رسیدگی به جرایم آنها، در این مقاله مبانی و جلوه‌های افتراقی آیین دادرسی کیفری جرایم اشخاص حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی بررسی می‌شوند. به موجب این تحقیق، که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است، می‌توان گفت افتراقی شدن نظام دادرسی به اعتبار شخصیت مرتکب، ویژگی‌های خاص شخص حقوقی و عدم امکان اجرای برخی آیین و مقررات دادرسی در خصوص آن است که به ناچار قانونگذار آیین خاصی را برای رسیدگی به جرایم اشخاص مذکور مقرر کرده است، از جمله اینکه عملاً جلب اشخاص حقوقی امکان‌پذیر نیست و هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، به شخص حقوقی اخطار داده می‌شود تا نماینده قانونی یا وکیل خود را جهت تبیین اتهام معرفی کند و در صورت دلیل کافی مبنی بر توجه اتهام به شخص حقوقی، به نحو مقتضی قرارهای خاصی از جمله قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی و یا قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی صادر می‌شوند.

واژگان کلیدی: شخص حقوقی، افتراقی بودن دادرسی، تحقیقات مقدماتی، احضار متهم، تبیین اتهام، قرار تأمین.

* دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

*** استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول): kooshki@atu.ac.ir

مقدمه

وجود اشخاص حقوقی و فعالیت آنها یکی از واقعیتهای زندگی اجتماعی و حقوقی عصر حاضر است. به عبارت دیگر، یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی وجود شخصیت‌های حقوقی است. از آنجا که اداره جامعه و جریان امور بدون حکومت و نهادهای حکومتی و تخصیص پاره‌ای اموال به آنها و همچنین تأسیس شرکت‌های تجاری و غیرتجاری اعم از انتفاعی و غیرانتفاعی امکان‌پذیر نیست، انواع مختلف شخص حقوقی در رشته‌های حقوق عمومی و حقوق خصوصی مورد توجه قرار گرفته‌اند. با افزوده شدن تعداد اشخاص حقوقی، رقابتی تنگاتنگ بین آنها در گرفته است و هر یک به منظور دست یافتن به منافع بیشتر و پیشی گرفتن از رقبای ممکن است به هر وسیله‌ای هدف خود را عملی سازد؛ شخص حقوقی ممکن است در این راه حتی از ارتکاب اعمال خلاف قانون و مجرمانه نیز دریغ نکند و از این رهگذر خساراتی را ایجاد کند.

به تدریج با نضج ادعای مدنی نسبت به شرکت‌های مختلف و طلب غرامت از آنها، طرح مسئولیت کیفری آنها نیز جان تازه‌ای گرفت. از سوی دیگر، تنوع فعالیت این اشخاص به گونه‌ای است که در عین حال که تولیدکننده و ارائه‌کننده خدمات هستند، مبارزان سیاسی، کارفرما و آلوده‌کننده محیط زیست هم هستند. اساسنامه و مقرراتی که این اشخاص تابع آنها هستند مفید بودن و خوب بودن آنها را وانمود می‌کنند، در حالی که در پس پرده این همه حمایت‌های قانونی این اشخاص، با توجه به نیروی انسانی و مادی هنگفتی که در اختیار دارند، از قدرت مافوقی جهت ارتکاب جرایم برخوردارند، به گونه‌ای که آثار زیان‌بار این جرایم به خصوص از لحاظ وسعت خسارات و نیز زیان‌دیدگان از جرم، به هیچ وجه قابل مقایسه با جرایم اشخاص حقیقی نیست. کنترل رفتار زیان‌بار اشخاص حقوقی اجتناب‌ناپذیر است و قصور در آن به معنای بی‌دفاع گذاردن جامعه در مقابل مخاطرات جدی اشخاص حقوقی است. با این رویکرد، ایجاد سطحی مناسب از مسئولیت اشخاص حقوقی از جمله چالش‌های مهم حقوق معاصر است.

با این تفاسیر می‌توان اذعان کرد همچنانکه این اشخاص می‌توانند منشأ خدمات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مهمی باشند، مانند سایر اشخاص ممکن است در زندگی روزمره خود

مرتکب تخلفات و اقداماتی شوند که جرم محسوب می‌شوند و یا ایجاد مسئولیت می‌کنند. در مورد اینکه شخص حقوقی باید اقدامات زیان‌بار خود را جبران کند، شک و شبهه‌ای وجود ندارد، اما بحث در مورد امکان اجراء مجازات درباره‌ی شخص حقوقی بسیار زیاد است و نظریات گوناگونی ارائه شده است. سرانجام، با توجه به گسترش روزافزون شمار اشخاص حقوقی و نفوذ آنها در اغلب جنبه‌های زندگی اجتماعی، همواره واقعیاتی دیگر از مسائل مرتبط با این اشخاص مورد پذیرش قانونگذاران قرار می‌گیرند.

ایجاد امنیت و آرامش در جامعه از طریق مجازات بزهکاران یا اعمال تدابیر تأمینی و تربیتی بر عهده قدرت عمومی، که به دولت تعبیر می‌شود، نهاده شده است و مجموع قواعد و مقرراتی که در طول رسیدگی کیفری، به معنای گسترده آن، باید رعایت شوند موضوع یکی از شاخه‌های علوم جنایی است که آیین دادرسی کیفری نامیده می‌شود؛ از جمله اهداف اصلی و اساسی آن حفظ و صیانت از مصالح جامعه، رعایت حقوق متهم و متضرر از جرم، تفکیک اتهامات صحیح از تعقیب ناصحیح و نیز پیشگیری از اشتباهات قضایی است.

به تبع ارتکاب جرایم از سوی اشخاص حقوقی، این پرسش مطرح می‌شود که آیین رسیدگی به جرایم این اشخاص در مراحل مختلف چگونه خواهد بود؟ از جمله مراحل آیین دادرسی کیفری تحقیقات مقدماتی است و افتراقی بودن آن در خصوص جرایم اشخاص حقوقی قابل بررسی است. از این رو، این مسائل مطرح می‌شوند: مبانی افتراقی بودن آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی چه هستند؟ جلوه‌های افتراقی آیین دادرسی کیفری جرایم اشخاص حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی چه هستند؟

اما آنچه ضرورت و اهمیت این تحقیق را توجیه می‌کند این است که تا کنون تحقیقی با رویکرد حقوقی و به صورت تخصصی، افتراق آیین رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی را بررسی نکرده است. با مذاقه در سوابق و پیشینه تحقیق نیز می‌توان گفت آثاری در قالب‌های مختلف در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تدوین و تألیف شده‌اند، ولی هیچ کدام در حیطه افتراقی بودن رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی در مرحله

تحقیقات مقدماتی نیست. البته کتابی از گزارش همایش «اشخاص حقوقی: مسئولیت کیفری و آیین دادرسی» در پژوهشکده حقوق جزا و جرم‌شناسی در سال ۱۳۹۵ تهیه و تنظیم شده است که خلاصه آن به این شرح است: قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۴۳ به بیان شرایط تحقق مسئولیت کیفری این اشخاص پرداخته است و از سوی دیگر، قانون آیین دادرسی کیفری در مواد ۴۹۶ تا ۶۸۸ به آیین دادرسی اشخاص حقوقی پرداخته است. همچنین، در قوانین پراکنده دیگری نیز به برخی مقررات مربوط اشاره شده است.

روش اجرای تحقیق توصیفی-تحلیلی است و به لحاظ هدف، کاربردی است. همچنین، به لحاظ نوع و ماهیت داده‌ها، این تحقیق کیفی است. جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و با ابزار فیش‌برداری و کارت مشاهده بوده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش کیفی از نوع استدلال استنتاجی است. مطالب تحقیق در دو بخش تدوین می‌شوند: نخست، مبانی نظری تحقیق و دوم، جلوه‌های افتراقی بودن آیین دادرسی کیفری جرایم اشخاص حقوقی در تحقیقات مقدماتی.

۱. مبانی نظری

۱-۱. مبانی افتراقی بودن آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی

افتراقی بودن آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی را می‌توان بر اساس مبانی حقوقی، جرم‌شناختی و عقلانی بررسی کرد:

۱-۱-۱. مبانی حقوقی

افتراقی بودن نظام دادرسی چنانکه از نامش برمی‌آید ناظر به تشّت و تفرّق و جزیره‌ای شدن آیین دادرسی است. در رابطه با اشخاص حقوقی، افتراقی شدن نظام دادرسی به اعتبار شخصیت مرتکب و ویژگی‌های خاص شخص حقوقی است. ریشه‌های تفاوت را می‌توان در شخصیت شخص حقوقی و ویژگی‌های آن و عدم اجرای برخی موارد آیین دادرسی جستجو کرد.

از نظر ماهوی، شرایط مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به موجب ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی تعیین شده‌اند که در صورت تحقق‌شان، مجازات‌های مقرر در ماده ۲۰ با شرایط پیش‌بینی شده در ماده ۲۱ و ۲۲ در مورد این اشخاص اعمال می‌شوند. وقتی از نظر ماهوی یک نظام خاص برای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پیش‌بینی می‌شود، باید توجه داشت که این موضوع نیازمند دادرسی ویژه‌ای است؛ زیرا ماهیت جرایم اشخاص حقوقی با جرایم عمومی متفاوت است و تمام مقررات دادرسی جرایم اشخاص حقیقی در مورد اشخاص حقوقی قابل اجراء نیستند. از طرفی تعقیب و محاکمه اشخاص حقوقی نیازمند مقرراتی خاص است که در مورد اشخاص حقیقی موضوعیت ندارند. این وضعیت بستر و زمینه‌ساز دادرسی افتراقی اشخاص حقوقی است.

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ دو سیاست در این مورد مد نظر بوده است که در ظاهر با هم تعارض دارند، اما در حقیقت قابل جمع هستند. آن دو سیاست عبارتند از سیاست یکسان‌سازی آیین‌های دادرسی و افتراقی‌سازی آیین دادرسی. یکسان‌سازی آیین دادرسی یکی از سیاست‌هایی است که جلوه‌های آن در این قانون فراوان است، چراکه در این قانون تمام مقررات آیین دادرسی کیفری در مورد دادگاه کیفری پیش‌بینی شده‌اند و نه دادگاهی خاص، یعنی در جای جای قانون آیین دادرسی از این واژه - دادگاه کیفری - استفاده شده است. در ماده ۲۹۴ بیان شده است که دادگاه‌های کیفری عبارتند از دادگاه‌های کیفری یک و دو، انقلاب، اطفال و نوجوانان و نظامی. به عبارت دیگر، می‌توان گفت در مورد نظام دادرسی‌ای که در این قانون پیش‌بینی شده است اصل بر این است که به صورت یکسان در تمام دادگاه‌ها اعمال شود، مگر در موارد خاص که دادرسی افتراقی قابل توجیه باشد.

۱-۱-۲. مبنای جرم‌شناختی

جرایمی که قابل انتساب به اشخاص حقوقی هستند اغلب توسط اشخاص به ظاهر قابل احترام، حرفه‌ای و متعلق به طبقات بالای جامعه انجام می‌شوند. شیوه‌های پیچیده و حرفه‌ای ارتکاب و

معیارهای کنترل متفاوت از جمله مهم‌ترین دلایل عدم توجه جرم‌شناسان و دادگاه‌ها به این گروه از جرایم است. البته نباید تصور کرد که جرم‌شناسان این گونه فعالیت‌ها را کاملاً به فراموشی سپرده‌اند. اندیشمندانی که در جستجوی جهت‌دهی مجدد به جرم‌شناسی یا حداقل برقراری تعادل میان توجه به جرایم کلاسیک و نگرانی‌های ناشی از گستره صدمات و آسیب‌های فعالیت‌های اشخاص حقوقی جامعه بودند، همواره در این عرصه تلاش کرده‌اند (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۳۳). اما آنچه مسلم است اینکه تعداد کمی از جرم‌شناسان به بررسی آنچه جرایم اشخاص حقوقی و در اصطلاح جرم‌شناسی «جرایم شرکتی» نامیده می‌شود علاقه‌مند هستند و تقریباً تمام صاحب‌نظران این حوزه در مورد تحقیقات اندک و آثار کمی که به رشته تحریر درآمده‌اند اتفاق نظر دارند (Newburn, 2007: 372)، به نقل از محسنی، ۱۳۹۱: ۱۳۳).

در جرم‌شناسی جرایم شرکتی جرایمی هستند که توسط یک شرکت به معنای یک واحد کسب و کار یا تجارت ارتکاب می‌یابند؛ شرکت دارای شخصیت حقوقی مستقل و متمایز از اشخاص کنترل‌کننده آن یا افرادی است که از طرف آن واحد یا شرکت به فعالیت می‌پردازند. این گروه از جرایم معمولاً از دیدگاه حقوق کیفری تحت عنوان مسئولیت ناشی از فعل غیر^۱ و مسئولیت کارفرما^۲ و مسئولیت شرکتی^۳ بررسی می‌شوند (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۳۴).

از طرفی دیگر، شرکت‌ها و واحدهای کسب و کار و تجارت از اجتماع افرادی تشکیل شده‌اند که به نمایندگی از جانب آنها تصمیم‌گیری می‌کنند و به فعالیت می‌پردازند. بنابراین، منافع شرکت منافع افراد نیز هستند و ممکن است در راستای پیشبرد اهداف شرکت و در جهت تحصیل منافع خود تحت پوشش شرکت، مرتکب جرایم شرکتی شوند. البته با توجه به وسعت و اهمیت این حوزه از بزهکاری، چشم‌انداز جرایم شرکتی، انگیزه‌ها و اهداف ارتکاب آنها بسیار فراتر از منافع شخصی کارکنان آن هستند. بنابراین، وجود وصف سازمانی در مورد اعمال ارتکابی

-
1. Vicarious Liability.
 2. Respondent Superior.
 3. Corporate Liability.

نشان‌دهنده فرهنگ و عملکرد شرکتی به عنوان مهم‌ترین عنصر شناخت این دسته از جرایم است (Newburn, 2007: 374)، به نقل از محسنی، (۱۳۹۱: ۱۳۵).

با توجه به ساختار، ماهیت و اهداف جرایمی که اغلب توسط اشخاص حقوقی ارتکاب می‌یابند، مجرمین شرکتی ضمن پرهیز از اعمال خشونت‌بار و سنگین، در راستای نیل به اهداف مجرمانه خود، با استفاده از چهره و موقعیت اجتماعی موجه‌شان، به انواع رفتارهای فریبکارانه و یا غیراخلاقی که ممکن است جرم‌انگاری نشده باشند متوسل می‌شوند. همین نکته یکی از دشواری‌های شناسایی این مجرمین و موانع موجود در تعقیب و دادرسی محسوب می‌شود. به همین دلیل، بیشتر جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان در مقام ارائه تعریف و مصادیق، با هدف پوشش بیشترین انواع جرایم شرکتی، حوزه‌ای وسیع را برای این جرایم ترسیم کرده‌اند و مواردی مانند ایجاد انحصار در تجارت، برچسب‌های خلاف واقع روی مواد غذایی، بکارگیری ناعادلانه نیروی کار و ... را که هیچ کدام جرم‌انگاری نشده‌اند و یا عملاً تحت نظارت و تعقیب کیفری قرار ندارند نمونه‌هایی از جرایم شرکتی محسوب کرده‌اند (Green, 2005: 105)، به نقل از محسنی، (۱۳۹۱: ۱۳۴).

مجرمین شرکتی در پناه محرمانه و مخفیانه نگه داشتن رفتارهای خود رشد می‌کنند و نه تنها عملکرد غیرقانونی خود را علنی نمی‌سازند بلکه سعی در قانونی و موجه نشان دادن رفتار خود دارند. طبیعتاً چنین عملیاتی در صورتی مخفیانه و سری باقی می‌ماند که توسل به زور و خشونت به حداقل ممکن کاهش یابد و فقط در موارد استثنائی بکار گرفته شود. ماهیت پنهان‌کاری این دسته از مجرمین به طور ذاتی دربردارنده عناصری مانند فریب، حيله و ظاهرسازی است (Federal Bureau of Investigation (FBI), 1989: 3).

یکی دیگر از مشخصه‌های مجرمین شرکتی انگیزه آنها در ارتکاب جرم در مقایسه با جرایم خشونت‌بار و خیابانی است. مجرمین گروه اخیر معمولاً به دلیل فقر و نیازهای روزانه مرتکب جرم می‌شوند، حال آنکه زیاده‌خواهی و طمع محرک اصلی مجرمین شرکتی در فرآیند ارتکاب جرم است (Freiberg, 2000: 18)، به نقل از محسنی، (۱۳۹۱: ۱۳۶).

جرایم اشخاص حقوقی اغلب دربردارنده آثار منفی وسیع در سطح خرد و کلان هستند. دامنه این عواقب و عوارض از تأثیر بر سلامت اقتصادی کشورها تا مختل نمودن عملکرد شرکت‌ها و سازمان‌ها و کارکنان آنها، تنزل ارزش بورس و اوراق قرضه، جرایم مربوط به وام‌های بانکی، تضعیف اطمینان سرمایه‌گذار و از بین رفتن سرمایه‌گذاری شخصی و حتی ورود زیان به کسانی که پس‌انداز و موجودی‌های شخصی اندک خود را از دست می‌دهند و ... گسترش یافته است (Price, 2009: 56)؛ بنابراین ممکن است دامنه اثرگذاری جرم ارتكابی تا اختلال در نظام اقتصادی کشور پیش برود.

در جرایم خیابانی و خشونت‌بار، همواره بزه‌دیده مستقیم، مفرد و مشخصی وجود دارد. در مقابل، عدم وجود این وضعیت در مورد اکثر جرایم شرکتی و وجود نداشتن شخصی معین به عنوان بزه‌دیده جرم، باعث ایجاد این شبهه شده است که این جرایم در گروه جرایم بدون بزه‌دیده قرار می‌گیرند. در حالی که این امر به هیچ وجه مؤید بدون بزه‌دیده بودن این جرایم نیست. نکته مهم این است که به لحاظ ماهیت و شیوه ارتكاب، برخی انواع جرایم شرکتی فاقد بزه‌دیده مشخص و مستقیم هستند، ولی اثرات غیرمستقیم و غیرملموس آنها عدّه زیادی را دربر می‌گیرد (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

در تقسیم‌بندی جرایم از نگاه جرم‌شناسی، جرم شرکتی زیر مجموعه جرایم یقه‌سفیدها قرار می‌گیرد. جرم‌شناسان برای توضیح فرآیند ارتكاب این جرایم و راه‌های پیشگیری و مبارزه با آن، طیف وسیعی از تفاسیر و نظریات را در این زمینه ارائه کرده‌اند که هر کدام به مکاتب مختلفی اعم از زیست‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... تعلق دارد و از یک مفهوم اصلی به عنوان هسته مرکزی برخوردار است (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۳۹). از این رو، برای جستجوی نظریه مناسب با جرایم شرکتی باید در بین نظریات مورد بحث در این حوزه به جستجو پرداخت. از آنجایی که مطالعه جرایم شرکتی و یقه‌سفیدها با دشواری‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود همراه است، برای فائق آمدن بر دشواری‌های این مسیر و یافتن علل و انگیزه‌های اصلی این جرایم، تمامی نظریه‌های مطرح شده به لحاظ عملی توسط جرم‌شناسان نسبت به ابعاد مختلف جرایم شرکتی و مجرمین این

عرصه اعمال شده‌اند، اما هیچ کدام از آنها کاملاً منطبق بر تمامی جهات و تبعات این جرایم نبوده است (O'Connor, 2011: 78؛ به نقل از محسنی، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

یکی از دلایلی که مخالفان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی برای نفی مسئولیت آنها اقامه می‌کنند این است که کیفرهای پیش‌بینی شده در قانون مانند اعدام و حبس و تبعید مخصوص اشخاص طبیعی است و درباره اشخاص حقوقی قابل اجراء نیستند. با گذر زمان و تحوّل در مجازات‌ها و ورود مجازات‌های جایگزین حبس و اقدامات و تدابیر تأمینی به زرادخانه کیفری، که ناشی از دیدگاه‌های جرم‌شناسی اثبات‌گرا و جنبش دفاع اجتماعی بود، این ایراد رنگ باخت و با پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پاسخ‌های متناسب با ماهیت این اشخاص پیش‌بینی شدند.

با نگاهی به فهرست مجازات‌های پیش‌بینی شده، ملاحظه می‌شود جز مجازات جزای نقدی، سایر مجازات‌ها، جایگزین‌ها یا اقدامات تأمینی هستند که در بسیاری از موارد به جای مجازات حبس یا برای پیشگیری از ارتکاب جرم در مورد اشخاص حقیقی مورد حکم قرار می‌گیرند. از طرفی دیگر، شناخت مکاتبی که متناسب بودن تعقیب و آیین دادرسی کیفری بر آنها استوار است می‌تواند به عنوان نخستین مبنای قاعده بررسی شود. تبیین این مبنا نیاز به شناخت مفهوم طریقیّت داشتن حقوق دارد، مفهومی که بر استفاده از حقوق جهت تحقّق سیاست‌هایی خاص تکیه دارد. در این رویکرد مقام تعقیب مجری صرف قانون نیست، بلکه باید به شیوه اعمال قانون بیندیشد و نسبت به آثار آن احساس مسئولیت کند.

مکتب مصلحت‌گرایی حقوقی به عنوان مکتبی که بر متناسب بودن تعقیب و دادرسی تأکید دارد مکتبی است که بر اساس آن، دادرس برای اتخاذ تصمیم باید آینده‌نگر و نتیجه‌گرا باشد و بتواند آثار احتمالی تصمیم خود را بر دعاوی و بر کلّ جامعه تشخیص دهد. دادرس مصلحت‌گرا می‌تواند به آسانی با الفاظ و مفاهیم قانونی بازی کند و از آنها معانی مورد نظر را استخراج کند. او ملزم نیست تنها به قواعد حقوقی توجه داشته باشد، بلکه می‌تواند از هر دلیلی که به تصمیم

قضایی او مربوط می‌شود استفاده کند و برخلاف دادرسان سنتی می‌تواند انواع داده‌ها، نظیر داده‌های جامعه‌شناختی و اقتصادی را مورد استناد قرار دهد (انصاری، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

مکتب واقع‌گرایی حقوقی نیز می‌تواند به عنوان مبنایی برای متناسب بودن آیین دادرسی کیفری مورد توجه قرار گیرد. منظور از واقعیت حقوقی هر آن چیزی است که دادگاه‌ها در واقع در مقام تصمیم‌گیری انجام می‌دهند. این مکتب بخش عمده کار خود را بر تطبیق مفاهیم حقوقی در موارد قابل اثبات و اجرایی علوم اجتماعی قرار داده است. از این رو، بسیاری از آنان روش عملی دادرسان در رسیدگی به دعاوی و صدور رأی را به چالش کشیده‌اند (بیکس، ۱۳۸۹: ۳۷۴). به عبارت دیگر، این مکتب بر استفاده از داده‌های علوم اجتماعی تأکید دارد. به اعتقاد آنان مقام قضایی به عنوان عضوی از جامعه افزون بر قانون، هنگام صدور رأی از عوامل اجتماعی نیز تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، می‌توان این مکتب را مبنایی برای متناسب بودن آیین دادرسی کیفری و تعقیب دانست، چراکه متناسب بودن دادرسی کیفری نیز بر استفاده از داده‌هایی که در اجتماع عینیّت یافته‌اند تأکید دارد.

مبنای جرم‌شناختی می‌تواند مبنایی دیگر برای متناسب بودن دادرسی کیفری باشد. در بین نظریات جرم‌شناسی، که هر کدام به گونه‌ای تولید جرم و محتوای آمار جنایی را تحت تأثیر قرار داده‌اند، آن دسته از نظریاتی که کنشگران اصلی عمل مجرمانه یعنی بزهدکار و بزهدیده را محور مطالعات خود قرار داده‌اند بیشتر به متناسب بودن آیین دادرسی کیفری و تعقیب توجه داشته‌اند. بی‌تردید نظریاتی که جرم را محور قرار داده‌اند و معتقدند «حتمی بودن عقوبتی حتی معتدل، همیشه تأثیری شدیدتر از ترس از مجازاتی موخّش که امید رهایی در آن راه دارد، به جا می‌گذارد» (بکاریا، ۱۳۸۹: ۸۶)، خودداری مقام قضایی از تعقیب را بر نمی‌تابند و تعقیب و مجازات مرتکب جرم را به عنوان حقی که به یک فرد تعلق ندارد و از آن همه شهروندان است ضروری می‌شمارند (بکاریا، ۱۳۸۹: ۸۷).

در دوره‌ای که بزهدکار مرکز مطالعات جرم‌شناختی قرار گرفت، واکنش جامعه با توجه به شخصیت مرتکب، انگیزه وی و اوضاع و احوال جرم تعیین می‌شد. پس از آن، بزهدیده نیز مورد

توجه قرار گرفت. در واقع، مقام قضایی دیگر به طور مطلق و بدون اعتناء به نظر بزهکار و بزه‌دیده، در خصوص دعوی کیفری تصمیم نمی‌گیرد، بلکه از این پس نظر نقش‌آفرینان دعوی کیفری را در زمینه تعیین سرنوشت دعوا جویا می‌شود و گاه نظرات و خواسته‌های آنها را به عنوان مبنای پاسخدهی قرار می‌دهد (نیازپور، ۱۳۹۰: ۴۴). این رویکرد که از آن به عنوان عدالت ترمیمی نام برده می‌شود از گونه‌های اصلی تغییر جهت در راهبردهای عدالت کیفری است، چنانکه با رویکردی جدید به پدیده بزهکاری و چگونگی پاسخدهی به آن می‌نگرد (Johnstone, 2002: 88). بدیهی است این نوع نگرش تا اندازه زیادی در توجه به متناسب بودن تعقیب و نیز آیین دادرسی کیفری تأثیرگذار است.

۱-۱-۳. مبنای عقلانی

دلایلی از قبیل عدم امکان تحمیل برخی از مجازات‌ها، نقض اصل شخصی بودن مجازات‌ها، عدم نیل به اهداف مجازات‌ها، اصل اختصاصیت^۱، موانع راجع به آیین دادرسی و از همه مهم‌تر عدم امکان اسناد تقصیر، در نفی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مطرح شده‌اند. در مقابل، دلایلی چون واقعیت قضایی و جرم‌شناختی، دشواری کشف مسئول حقیقی، مذاقه هرچه بیشتر اعضاء و سهامداران در انتخاب مدیران، کاستن از مجازات‌های سالب آزادی و یا صدمه بدنی بر مدیران و کارکنان و در نهایت جبران زیان‌های واردشده بر بزه‌دیدگان به نحوی مطلوب، در اثبات مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مطرح شده‌اند.

این مسئله به خاطر تشتی است که در نظام دادرسی ما وجود داشت، به این نحو که در قوانین پراکنده شاهد وضع مقررات گوناگون و گاه نامتناسب بودیم. پیش از این، آیین دادرسی در دادگاه‌های نظامی شکل خاصی داشت و آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب هر یک به نحو دیگری بود. از این رو، یکسان‌سازی آیین دادرسی یکی از مبانی سیاست‌های حاکم بر

۱. «اصل اختصاصیت» یا «اصل تخصّص» یعنی اشخاص حقوقی باید تنها در حدود صلاحیت قانونی خود که در قانون یا اساسنامه آنها مقرر شده است عمل کنند.

تدوین این قانون است. اما این موضوع باعث نشد قانونگذار از افتراقی سازی دادرسی که امروزه در تمام دنیا مطرح است و از ابعاد مختلف مورد نظر است غفلت کند. بنابراین، قانونگذار مسئله افتراقی سازی را در موارد مختلف از جمله جرایم اشخاص حقوقی مورد توجه قرار داده است. این مورد از جمله مواردی است که قانونگذار سعی کرده است دادرسی‌های ویژه‌ای را با اهدافی متفاوت مقرر کند. برای مثال، در مورد جرایم اشخاص حقوقی با هدف ارتقاء دادرسی و ضرورت وجود مقررات دادرسی خاص، به مسئله دادرسی افتراقی توجه شده است.

۱-۲. ضرورت وجود آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی

فجایع و حوادث هولناکی که هر از چندگاهی در گوشه و کنار جهان از فعالیت اشخاص حقوقی ناشی می‌شوند برای بشریت تهدیدی جدی به شمار می‌روند. انسان امروز به سادگی ضرورت اتخاذ تدابیر پیشگیرانه را در مقابل این حوادث تأیید می‌کند. به این فجایع که برخی از آنها متضمن خسارات جانی زیادی هستند و برخی دیگر لطمات شدید و بحرانی را نسبت به شرایط زندگی به خصوص محیط زیست انسان به ارمغان می‌آورند اهمیت اجتماعی زیادی داده شده است. همچنین، میل به سلطه‌جویی و استعمار در برخی از دولت‌ها باعث فجایع انسانی و ضد بشری در اغلب کشورها شده است و موجی از نفرت و انزجار افکار و جوامع آزادی‌خواه را برانگیخته است. کمتر کسی است که بپذیرد در این فجایع تنها افرادی معدود مسئولیت داشته باشند و این فجایع را تنها به آنها منتسب بداند.

نقض اصل شخصی بودن مجازات‌ها، عدم تحقق اهداف مجازات‌ها، عدم امکان اجرای بسیاری از مجازات‌ها، عدم امکان ارتکاب برخی جرایم (از قبیل زنا، تعدد زوجات و شهادت کذب) و مشکلات راجع به آیین دادرسی از جمله دلایل سنتی مخالفت با مسئولیت کیفری این اشخاص به شمار می‌روند. با این همه، مهم‌ترین دلیل مخالفان در ردّ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ناممکن بودن اسناد تقصیر به آنها است (استفانی و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۰۳). از دیدگاه آنها، توانایی پذیرش بار تقصیر (قابلیت انتساب) که بر پایه برخورداری فاعل از قدرت ادراک و اراده

مستقل استوار است (حبیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۴۸) در موجودات انسانی منحصر است و اشخاص حقوقی از آن بی بهره‌اند. در مقابل، موافقان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با این دیدگاه که ذهن و روان و قوه عاقله سازمان‌ها و اشخاص حقوقی با ذهن اشخاص حقیقی بسیار متفاوت است، به تفاوت معیارهای انتساب جرم به این اشخاص اشاره کرده‌اند و بر این باورند که حقوق کیفری نمی‌تواند با همان معیار احراز مسئولیت اشخاص حقیقی، مسئولیت اشخاص حقوقی را توجیه کند (Wells, 1993: 89).

اشخاص حقوقی به عنوان قدرت‌های مدرن امروزی بسیاری از وسایل و منابعی را که برای جامعه ایجاد خطر می‌کنند در اختیار دارند و از این حیث صدمات گسترده‌ای را به منافع جامعه وارد می‌سازند. از این رو، باید مسئولیت آنها بر معیاری متمایز و در عین حال موسع‌تر از معیار اشخاص حقیقی بنیان گذاشته شود. روح جمعی حاکم بر این اشخاص و خط‌مشی برخاسته از مدل روند سازمانی فعالیت و مدل سیاست‌های بوروکراتیک اقتضا می‌کند که بر اهداف، نیات، علم و آگاهی اشخاص حقوقی تمرکز شود و آنها به اعضای انسانی خود تنزل داده نشوند. در خصوص قابلیت ارتکاب جرایم نیز هیچ کس مدعی نیست که اشخاص حقوقی به ارتکاب همه جرایم قادر هستند. بدیهی است آن دسته از جرایمی که با سرشت اشخاص حقیقی متناسب هستند از سوی اشخاص حقوقی قابل ارتکاب نباشند. اما در خصوص انبوه جرایمی که از سوی این اشخاص قابل رخ دادن هستند مسئولیت کیفری آنها قابل فهم خواهد بود. به تبع وجود این مسئولیت، آیین دادرسی کیفری نیز ضرورت می‌یابد. از آنجا که همه موارد و تشریفات دادرسی اشخاص حقیقی برای اشخاص حقوقی قابلیت اعمال ندارند، باید تا حد امکان جایگزین‌هایی برای آنها پیش‌بینی شوند، چنانکه این وضعیت آیین و تشریفات متفاوتی را می‌طلبد.

از سوی دیگر، اشخاص حقوقی دارای شخصیتی مستقل از اعضاء هستند و در صورت کشف یک جرم از جانب این اشخاص باید بتوان جرم ارتكابی و شخصی را که باید مجازات شود شناسایی کرد. با توجه به این شرایط باید مقرراتی منسجم وجود داشته باشند تا بتوان جرایم ارتكابی و شخص مجرم را تعقیب، محاکمه و مجازات کرد. با این اوصاف، مراحل مختلف

دادرسی کیفری که شامل کشف، تعقیب، تحقیقات مقدماتی، صدور حکم و اجراء هستند با هدف تفکیک جرایم ارتكابی در حیطه فعالیت اشخاص حقوقی، نیازمند قوانین منسجم و مختص اشخاص حقوقی هستند که این موضوع، ضرورت آیین دادرسی کیفری افتراقی را در مورد جرایم اشخاص حقوقی توجیه می‌کند.

بنابراین، با توجه به مبانی افتراقی شدن آیین دادرسی کیفری جرایم اشخاص حقوقی، وجود یک آیین دادرسی کیفری مجزا و مستقل در خصوص جرایم اشخاص حقوقی ضرورت دارد.

۲. جلوه‌های افتراقی بودن آیین دادرسی کیفری جرایم اشخاص حقوقی در تحقیقات مقدماتی

در خصوص جلوه‌های افتراقی آیین دادرسی کیفری جرایم اشخاص حقوقی در تحقیقات مقدماتی می‌توان به احضار شخص حقیقی به عنوان نماینده و اخطار به شخص حقوقی، تبیین اتهام به نماینده شخص حقوقی و صدور قرار بر حسب مورد اشاره کرد.

۲-۱. احضار شخص حقیقی به عنوان نماینده و اخطار به شخص حقوقی

مطابق ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار و یا جلب کند. به موجب تبصره این ماده تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است. همچنین، در جرایمی که به تشخیص مرجع قضایی، حیثیت اجتماعی متهم، عفت یا امنیت عمومی اقتضاء کنند، علت احضار ذکر نمی‌شود، اما متهم می‌تواند برای اطلاع از علت احضار به دفتر مرجع قضایی مراجعه کند. اصولاً احضار یا جلب متهم به وسیله احضارنامه یا برگه جلب و به موجب دستور مقام قضایی امکان‌پذیر است. اختیارات پلیس در مرحله کشف جرم با تفکیک جرایم مشهود و غیرمشهود متفاوت هستند. در جرایم مشهود مأموران پلیس حق دخالت دارند و به جهت حفظ آثار جرم و دستگیری متهم اقدام می‌کنند و متهم را ظرف ۲۴ ساعت نزد مقام قضایی حاضر می‌کنند.

اما در خصوص اشخاص حقوقی موارد مذکور متفاوت هستند. ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌کند: «هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، علاوه بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه او می‌باشد، با رعایت مقررات مربوط به احضار، به شخص حقوقی اخطار می‌شود تا مطابق مقررات نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی نماید. عدم معرفی وکیل یا نماینده مانع رسیدگی نیست». شخص حقوقی که دارای وجود اعتباری است در مرحله وجود و بقاء محتاج اشخاصی است که به اداره امور آن پردازند. به عبارت دیگر، اعمال نظریه نمایندگی لازمه زندگی اقتصادی اشخاص حقوقی است و آنچه در خارج وجود دارد مدیران و نمایندگان شخص حقوقی است و ارتباط اعمال حقوقی مدیران با دارایی موجود اعتباری حرکت و فعالیت آن را ممکن می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۷۶). ایجاد صلاحیت و اختیار برای شخص نماینده اغلب به موجب اراده اصیل صورت می‌گیرد. در واقع، اراده جوهر این قسم از نمایندگی است که صلاحیت و اختیار تصرف را در اراده نماینده ایجاد می‌کند و البته پذیرش نماینده نیز در مواردی مطرح می‌شود (حاجیانی، ۱۳۸۶: ۴۹).

با این اوصاف، هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، شخص حقیقی که اتهام متوجه او است احضار خواهد شد و به شخص حقوقی اخطار می‌شود تا مطابق مقررات نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی کند. با حضور نماینده شخص حقوقی، تنها اتهام انتسابی به شخص حقوقی وفق مقررات برای وی تبیین می‌شود. بدیهی است با توجه به اینکه نماینده متهم تلقی نمی‌شود، هیچ یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم، در مورد وی اعمال نمی‌شود (ماده ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲).

در این خصوص نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه قابل ملاحظه است. این نظریه این گونه بیان شده است که در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، نماینده قانونی شخص حقوقی برای تحقیقات مقدماتی احضار خواهد شد؛ زیرا نخست اینکه شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی، به نام و در راستای منافع آن مرتکب جرم شود. بنابراین، در صورت وجود دلایل کافی برای توجه اتهام به شخص حقوقی،

نماینده قانونی شخص حقوقی احضار می‌شود و دفاعیات او به نمایندگی از شخص حقوقی استماع می‌شود. دوم اینکه با توجه به هدف و فلسفه اصلی صدور «قرار تأمین کیفری»، این امر مختص اشخاص حقیقی است و در خصوص اشخاص حقوقی مصداق ندارد. بدیهی است صدور قرار تأمین خواسته نسبت به اموال شخص حقوقی مطابق مقررات قانونی بلامانع است (نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۵۱ - ۱۳۹۴/۱/۱۷ اداره کل حقوقی قوه قضائیه).

در نتیجه عملاً جلب اشخاص حقوقی امکان‌پذیر نیست، بلکه وفق مقررات آیین دادرسی کیفری، در صورتی که دلیل کافی برای توجه اتهام به شخص حقوقی وجود داشته باشد، در صورت اقتضاء منحصراً صدور قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌کنند و یا قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود امکان‌پذیر است. هر یک از این قرارها ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است و تخلف از این ممنوعیت‌ها موجب یک یا دو نوع از مجازات‌های تعزیری درجه هفت یا هشت برای مرتکب است (ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲).

بنابراین، احضار شخص حقوقی عملاً به وسیله اخطار و با رعایت مقررات مربوط به احضار، جهت معرفی نماینده قانونی یا وکیل خود است و بر خلاف شخص حقیقی، جلب شخص حقوقی عملاً مصداق ندارد.

۲-۲. تبیین اتهام به نماینده شخص حقوقی

هر متهمی باید از ماهیت جزایی جرم خود قبل از شروع تحقیقات مطلع شود تا بدین وسیله بتواند به طور مناسبی از خود دفاع کند. از این حق تحت عنوان حق تفهیم اتهام یاد می‌شود و باید در برگ احضاریه قید شود و به محض حضور متهم در نزد پلیس، به وی اعلام شود اتهام او چیست. اصل سی‌ودوم قانون اساسی در این رابطه چنین مقرر می‌کند: «موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود». تفهیم اتهام تبیین جرم ارتكابی و پیامدهای قانونی آن

به متهم است، به نحوی که از وضعیّت قضایی و حقوقی تکالیف خود به طور کامل مطلع شود و آمادگی دفاع را در مراحل مختلف دادرسی پیدا کند. برخی تفهیم اتهام را شروع تحقیقات مقدماتی می‌دانند و آن را این گونه تعریف می‌کنند: «تفهیم اتهام عبارت است از مطلع شدن متهم از مفهوم اتهام به وسیله ضابط دادگستری قبل از شروع تحقیقات و به منظور اطلاع و اقدام در جهت دفاع از حق قانونی خود. به عبارت دیگر، منظور از تفهیم اتهام آن است که هر متهمی از ماهیّت اتهام جزایی خود قبل از شروع تحقیقات مطلع باشد تا بتواند وسایل دفاع مناسب را تهیه کند» (منتصر اسدی، ۱۳۵۹: ۱۴).

بر اساس قوانین تفهیم اتهام، متهم باید از نوع جرمی که مرتکب آن شده است مطلع شود تا بداند چگونه از خود دفاع قضایی کند. اساساً در کلانتری‌ها این مهم در حیطه وظایف و اختیارات دایره قاضی آنهاست. در مواردی که حکم غیابی صادر می‌شود، در صورت واخواهی متهم، دادرسی قبل از رسیدگی مجدداً ابتدا باید تفهیم اتهام کند. در سایر موارد، تفهیم اتهام توسط بازپرس یا دادیار تحقیق انجام می‌شود و مراتب صورت مجلس می‌شود. دادرسان تحقیق وظیفه دارند بلافاصله پس از تفهیم اتهام، ضمن رعایت و گوشزد کردن تمامی حقوق متهم، تکلیف وی را در خصوص نحوه حضور در مراجع قضایی جهت ادامه تحقیقات مقدماتی روشن کنند. معمولاً پس از تفهیم اتهام به متهم توسط مقامات تحقیق، با صدور قرار وضعیّت متهم روشن خواهد شد.

همچنین، اگر پس از رسیدگی ماهوی در دادگاه، بی‌گناهی شخص ثابت شود و دادگاه حکم تبرئه او را صادر کند، در واقع از وی رفع اتهام کرده است؛ هرچند حکم برائت در مرحله بدوی باشد. بنابراین، رفع اتهام با صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت انجام می‌شود و از زمان تفهیم اتهام تا هنگام رفع اتهام، شخص متهم محسوب می‌شود.

اشخاص حقوقی دارای ماهیّتی اعتباری هستند و توسط اشخاص حقیقی ایجاد و اداره می‌شوند؛ برای مثال، در شرکت‌های تجاری، مجمع عمومی افرادی را به عنوان اعضاء هیئت مدیره انتخاب می‌کند و هیئت مدیره لاقلاً یک شخص حقیقی را جهت انجام امور اجرایی به

سمت مدیر عاملی انتخاب می‌کند و در نتیجه هیئت مدیره یا مدیر عامل، حسب مورد، نماینده قانونی شخص حقوقی محسوب می‌شوند. در خصوص اشخاص حقوقی حقوق عمومی نیز همین گونه است، به طوری که اشخاصی حقیقی مدیریت و اداره اشخاص مزبور را بر عهده دارند و به نوعی نماینده اشخاص حقوقی هستند. نمایندگی عنوانی است که بر مبنای آن شخصی (نماینده) به نام و به حساب شخصی دیگر (اصیل) اقدام به انجام اعمال حقوقی یا اعمال مادی می‌کند، به گونه‌ای که آثار ناشی از اعمال حقوقی یا قرارداد مستقیماً متوجه شخص اصیل می‌شود (قنواتی خلف آبادی، ۱۳۸۰: ۴۲). بنابراین، در خصوص اشخاص حقوقی، تفهیم اتهام موضوعیت ندارد، بلکه مقامات رسیدگی کننده اتهام وارده به شخص حقوقی را برای نماینده قانونی یا وکیل شخص حقوقی تبیین می‌کنند. لازم به ذکر است به استناد تبصره ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، فردی که رفتار وی موجب توجه اتهام به شخص حقوقی شده است نمی‌تواند نمایندگی آن را عهده‌دار شود.

پس از حضور نماینده شخص حقوقی، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می‌شود. حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام تحقیق و یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم، در مورد وی اعمال نمی‌شود (ماده ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲). اداره کل حقوقی قوه قضائیه به موجب نظریه‌ای چنین اظهار داشته است:

«در صورتی که دلایل کافی برای توجه اتهام به شخص حقوقی وجود داشته باشد، نماینده قانونی شخص حقوقی که حسب قانون وظیفه دفاع از منافع شخص حقوقی را عهده‌دار است می‌باید در مرجع قضایی حاضر و از اتهام تفهیم شده به وی دفاع نماید، در این خصوص تفاوتی بین دفاع از دعوای حقوقی و کیفری نمی‌باشد» (نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۱۲۹-۱۱/۸-۱۳۹۲/ اداره کل حقوقی قوه قضائیه).

وفق نظریه مسئولیت نیابتی،^۱ انتساب عناصر مادی و روانی جرم به شخص حقوقی عاریه‌ای است، یعنی شخص حقوقی عناصر دوگانه مذکور را از اعضاء و کارکنان خود قرض می‌گیرد، چنانکه اگر خدمه در اثنای انجام وظیفه یا به سبب آن جرمی را انجام دهند، شخص حقوقی را از حیث کیفری مسئول خواهند ساخت. ایرادی که به این نظریه گرفته‌اند این است که باعث گسترش نامعقول مسئولیت کیفری شخص حقوقی می‌شود؛ زیرا اگر هر یک از اعضاء جرمی را که در راستای انجام وظیفه است، هرچند خودسرانه و بدون مجوز مرتکب شود، شخص حقوقی را مسئول می‌سازد (حسین جانی و مظاهری، ۱۳۸۹: ۱۱۱). با وجود این، نمی‌توان اظهارات نماینده قانونی شخص حقوقی را علیه شخص حقوقی اقرار محسوب کرد و یا اتیان سوگند را متوجه وی کرد (ماده ۶۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲).

۲-۳. صدور قرار بر حسب مورد

از جمله مواردی که مقامات قضایی در تحقیقات مقدماتی باید به آن توجه کنند تناسب قرار با جرم است. با توجه به اینکه بسیاری از قرارها مانند قرار بازداشت متهم با در نظر گرفتن موقعیت و شرایط خاص اشخاص حقوقی در مورد آنها قابلیت اجرا ندارند، قانون آیین دادرسی کیفری در صورت وجود دلایل کافی برای اتهام شخص حقوقی، قرارهای تأمینی خاصی را پیش‌بینی کرده است. از این رو، در صورت وجود دلیل کافی برای توجه اتهام به شخص حقوقی، در صورت اقتضاء منحصراً صدور قرارهای تأمینی که در دو بند پیش‌بینی شده‌اند امکان‌پذیر است. این قرارها ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح هستند (ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲).

از جمله این قرارها قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی است که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌کنند (بند (الف) ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲). هر شخص حقوقی با محوریت فعالیت‌های شغلی یا اجتماعی خاصی تشکیل می‌شود. به نظر می‌رسد این

1. Vicarious Liability.

ممنوعیت شامل فعالیت‌های محوری شخص حقوقی نیست، زیرا برای مثال اگر یک مؤسسه غیرتجاری از فعالیت‌های اجتماعی اصلی‌ای که برای آن تشکیل شده است ممنوع شود، عملاً کارایی خود را از دست می‌دهد و ممکن است منحل شود. بنابراین، مشابه مجازات‌های تبعی و محرومیت از برخی حقوق اجتماعی برای اشخاص حقیقی، این فعالیت‌های اجتماعی یا شغلی فرع بر فعالیت‌های اصلی شخص حقوقی محسوب می‌شوند. به طور منطقی این ممنوعیت‌ها باعث اختلال در روند فعالیت‌های شخص حقوقی می‌شوند، ولی مانع اساسی محسوب نمی‌شوند. قانونگذار باید در مورد این ممنوعیت‌ها به نحو روشن‌تری سخن می‌گفت و همانند محرومیت از حقوق اجتماعی برای اشخاص حقیقی، مصادیق آن را مشخص می‌کرد.

در قانون مجازات فرانسه قلمرو این مجازات مشخص شده است، چنانکه «ممنوعیت فعالیتی را شامل می‌شود که جرم به مناسبت انجام آن ارتکاب یافته یا در حین انجام آن، مرتکب عمل مجرمانه را محقق ساخته است» (فرج‌اللهی، ۱۳۹۲: ۱۵۹). نکته گفتمانی آنکه در این موارد ممنوعیت تنها شامل شخص حقوقی است و اشخاص حقیقی را شامل نمی‌شود. برخی معتقدند مؤسسان یا اعضاء شخص حقوقی محروم شده از انجام حرفه معین می‌توانند شخص حقوقی دیگری را برای انجام همان حرفه تأسیس کنند (فرج‌اللهی، ۱۳۹۲: ۱۶۰). ممنوعیت دائم از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی در درجه پنج است و اگر برای حداکثر پنج سال باشد، در درجه شش قرار می‌گیرد.

از دیگر قرارهای تأمینی که ممکن است نسبت به اشخاص حقوقی صادر شود قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل است که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود (بند (ب) ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲). در این خصوص لازم است مباحثی در خصوص انحلال، ادغام و تبدیل اشخاص حقوقی بیان گردد.

پایان شخصیت حقوقی حقوق خصوصی و از جمله شرکت‌های تجاری با انحلال آنها واقع می‌شود و انحلال شرکت‌ها به دو صورت اجباری و اختیاری صورت می‌گیرد. البته اشخاص

حقوقی بعد از انحلال بی‌درنگ از هم نمی‌باشند و شخصیت حقوقی آنها تا تصفیه بدهی‌ها و دارایی‌ها و اجرای تعهدات آنها به وسیله مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی باقی می‌ماند (ماده ۲۰۸ قانون تجارت). بقای شخصیت حقوقی این اشخاص تنها برای امور معوق است، نه آنکه بتوانند به کار تازه‌ای اشتغال یابند (صفار، ۱۳۹۳: ۱۳۶). در نظام حقوقی ایران، در بحث حقوق شرکت‌های تجاری، ادغام عبارت است از «اقدامی که بر اساس آن چند شرکت، ضمن محو شخصیت حقوقی خود، شخصیت حقوقی واحد و جدیدی تشکیل دهند یا در شخصیت حقوقی دیگری جذب شوند» (بند ۱۶ ماده ۱ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه، ۱۳۸۷). در این مفهوم ادغام از یک سو در مقابل تجزیه قرار دارد، بدین معنا که در ادغام، یک شرکت تجاری کنترل یک شرکت دیگر را از طریق جذب آن در دست می‌گیرد، در حالی که در تجزیه غالباً کنترل یک شرکت تجاری در دست دو یا چند شرکت قرار می‌گیرد، زیرا تجزیه اقدامی است که بر اساس آن یک شرکت ضمن محو شخصیت حقوقی خود، دو یا چند شخصیت حقوقی جدید تشکیل دهد (بند ۱۷ ماده ۱ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه، ۱۳۸۷). در این مفهوم از ادغام، از حیث محو شخصیت حقوقی حداقل دو شرکت با هم اشتراک دارند. در مورد تبدیل شرکت‌ها، با توجه به آنکه حقوقدانان به عدم تغییر تعهدات شرکت پس از تبدیل ابراز عقیده کرده‌اند، موجه است که تبدیل شرکت مانعی برای مسئولیت کیفری شناخته نشود (موسوی مجاب و رفیع‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۳). لازم به ذکر است مطابق قانون آیین دادرسی کیفری، تخلف از ممنوعیت تغییر ارادی وضعیت شخص حقوقی موجب یک یا دو نوع از مجازات‌های تعزیری درجه هفت یا هشت برای مرتکب است (ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲).

همچنین، افزون بر قرارهای مذکور، در صورت توجه اتهام به شخص حقوقی صدور قرار تأمین خواسته بلامانع است (ماده ۶۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲). در صورت انحلال غیرارادی شخص حقوقی حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجراء صادر می‌شود.

مقررات مربوط به قرار موقوفی تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است. در مورد دیه و خسارت ناشی از جرم وفق مقررات مربوط اقدام می‌شود (ماده ۶۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲). زمانی که تحقیقات مقدماتی به پایان رسید، دادرس تحقیق موظف است قرار نهایی خود را صادر کند. قرار نهایی شامل قرار موقوفی تعقیب، قرار منع تعقیب و قرار مجرمیت (قرار جلب به دادرسی) است. قرار موقوفی تعقیب از قرارهای امری است، زیرا مربوط به نظم عمومی است. دادرس یا مقام قضایی مسئول صدور این قرار به محض احراز یکی از موارد صدور، چنانچه در مرحله تعقیب باشد، تعقیب جزایی مشمول علل موقوفی تعقیب را متوقف می‌کند و چنانچه حکم صادر شده باشد، بلافاصله قرار موقوفی تعقیب و اجرای حکم را صادر می‌کند و چنانچه متهم زندانی باشد، باید فوراً آزاد شود. متهم یا محکوم یا اولیای وی نمی‌توانند قرار مذکور را نسبت به خود یا فرد مورد نظر سلب کنند و درخواست تعقیب یا اجرای حکم را کنند. همچنین، از اصل امری بودن نتیجه دیگری که استنباط می‌شود این است که دادرس مکلف است چنانچه متهم یا محکوم به آن استناد نکرده باشند، بررسی کند که آیا نامبرده مشمول این قرار می‌شود و اگر در این امر تردید کرد، این مقام باید حتماً علت موقوفی را احراز کند.

ممکن است شخص حقوقی به صورت غیرارادی منحل شده باشد. در این صورت چنانچه حکمی در خصوص شخص حقوقی صادر نشده باشد و رسیدگی کیفری به جرایم شخص مذکور در جریان باشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود و چنانچه شخص حقوقی منحل شده باشد و حکم انحلال شخص حقوقی مذکور صادر شده باشد، با توجه به اینکه حکم صادره قابلیت اجراء ندارد، قرار موقوفی اجراء مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری صادر می‌شود. همچنین، در مورد دیه و خسارتی که از جرم شخص حقوقی ناشی شده‌اند وفق مقررات مربوط اقدام می‌شود (ماده ۶۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲).

نتیجه

از جمله موارد افتراقی آیین رسیدگی جرایم اشخاص حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی، تبیین اتهام شخص حقوقی است. هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، افزون بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه او است، به شخص حقوقی اخطار می‌شود تا مطابق مقررات نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی کند. پس از حضور نماینده شخص حقوقی، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می‌شود. در نتیجه، در این رابطه تفهیم اتهامی صورت نمی‌گیرد، زیرا شخص حقوقی وجود اعتباری دارد و نمی‌توان آنها را مانند اشخاص حقیقی تفهیم اتهام کرد.

حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام تحقیق و یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است. بنابراین، وی در جایگاه متهم نیست و هیچ یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر برای متهم از جمله جلب و بازداشت در مورد وی اعمال نمی‌شود. در نهایت، در عمل جلب اشخاص حقوقی امکان‌پذیر نیست، بلکه وفق مقررات آیین دادرسی کیفری، اگر دلیل کافی برای توجه اتهام به شخص حقوقی وجود داشته باشد، در صورت اقتضاء قرارهای خاصی را صادر می‌کنند.

با توجه به اینکه بسیاری از قرارها مانند قرار بازداشت متهم، با در نظر گرفتن موقعیت و شرایط خاص اشخاص حقوقی قابلیت اجراء ندارند، به موجب قانون آیین دادرسی کیفری در صورت وجود دلیل کافی برای توجه اتهام به شخص حقوقی، در صورت اقتضاء منحصراً صدور قرارهای تأمین خاصی امکان‌پذیر است: قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌کنند و قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن می‌شوند.

با توجه به اینکه اشخاص حقوقی نوعاً می‌توانند مجرم واقعی را در مجموعه خود پنهان سازند، در اشخاص حقوقی قدرتمند، یافتن فردی که مجرم واقعی است اغلب کاری دشوار است. در حالی که خطر ورود آسیب‌های شدید از ناحیه این گونه اشخاص حقوقی بیشتر است. این امر

باعث می‌شود اشخاص حقوقی به عنوان سپر بلای مجرمان به ویژه مجرمان یقه سفید مورد سوءاستفاده قرار گیرند. از این رو، پیشنهاد می‌شود در تحقیقات مقدماتی اصل برائت در مورد متهمانی که در قالب اشخاص حقوقی جرمی را مرتکب می‌شوند مورد استثناء قرار گیرد و اصل بر گناهکاری آنها باشد. در این حالت شناخت و مجازات مجرمان یقه سفید که در قالب اشخاص حقوقی فعالیت مجرمانه دارند آسان تر خواهد بود.

منابع

الف. فارسی

- استفانی، گاستون و لواسور، ژرژ و بولوک، برنار. (۱۳۸۳). حقوق جزای عمومی، جلد اول و دوم، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- انصاری، باقر. (۱۳۸۳). «موضوعیت یا طریقیّت داشتن قوانین برای قاضی»، مجله نامه مفید، شماره ۴۶.
- بکاریا، سزار. (۱۳۸۹). رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ ششم، تهران، نشر میزان.
- بیکس، برایان. (۱۳۸۹). فرهنگ نظریه حقوقی، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر نی.
- حاجیانی، هادی. (۱۳۸۶). حقوق نمایندگی، انتشارات دانش نگار.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر. (۱۳۹۱)، اندیشه‌های حقوقی، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات نگاه بینه.
- حسین جانی، بهمن، و مظاهری تهرانی، مسعود. (۱۳۸۹). اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، چاپ اول، انتشارات مجد، تهران.
- صفار، محمدجواد. (۱۳۹۳)، شخصیت حقوقی، چاپ سوم، تهران، نشر دانا.
- فرج‌اللهی، رضا. (۱۳۹۲)، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
- قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه اصلاحی (۱۵ ژوئن ۲۰۰۰ میلادی).
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب (۱۳۹۲) و الحاقی (۱۳۹۴).
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور با آخرین اصلاحات و الحاقات (۱۳۹۳/۷/۱۵).
- قانون مجازات عمومی جدید فرانسه.

- قنواتی خلف آبادی، خلیل. (۱۳۸۰)، نظریه کلی نمایندگی در حقوق ایران و انگلیس، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۴)، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، شرکت سهامی انتشار.
- لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت مصوب (۱۳۴۷).
- محسنی، فرید. (۱۳۹۱)، «جرائم شرکتی از دیدگاه جرم‌شناختی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱۷، شماره ۵۷.
- منتصر اسدی، فاطمه. (۱۳۵۹)، حق دفاع در تحقیقات مقدماتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
- موسوی مجاب، سید درید و رفیع‌زاده، علی. (۱۳۹۴). «دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره سیزدهم.
- نیازپور، امیر حسین. (۱۳۹۰)، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.

ب. انگلیسی

- Federal Bureau of Investigation (FBI). (1989). White- Collar Crime: A Report to the Public, Washington DC, US Department of Justice, p. 3, retrieved in 11/2/2012, in: <http://www.fbi.gov/>.
- Freiberg, Arie. (2000). Sentencing White Collar Crime, retrieved in 2/4/2012, in: <http://www.aic.gov.an/>.
- Johnstone, Gerry. (2002). *Restorative Justice (Ideas, Values, debates)*, willan Publishing.
- Newburn, Tim. (2007). *Criminology*, 1st ed. USA, Willan Publishing.
- O'Connor, T. (2010). White- Collar Crime Criminology, retrieved in 2/4/2012, in: [http:// www. Drtomoconnor. Com/](http://www.Drtomoconnor.Com/).
- Price, Merlyn, Norris, Donna M. (2009). White Collar Crime: Corporate and Securities and commodity fraud, *Journal of the American Academy of Psychiatry and the Law*, Online, vol. 37, No. 4, retrieved in 22/3/2012, in: [http:// www. jaap.org/](http://www.jaap.org/).
- Wells, Celia. (1993). *Corporations and Ciminal Liability*.